راه کار پویاسازی اقتصاد و گسترش فعالیتهای بخش خصوصی

امینی، امیر هوشنگ

راه کار پویاسازی اقتصاد و به تبع آن توسعه یا بهبود فعالیتهای بخش خصوصی در کلیهء جامعه‏های اقتصادی، بویژه جامعه‏های درحال پیشرفت و از جمله ایران در هریک‏ از بخش‏های اقتصادی حاکم بر اقتصاد کشور،اعم از دولتی، تعاونی و یا خصوصی صرفنظر از کم‏وکیف وزنی بخش‏ها، همانگونه که بارها و جابه‏جا،به مناسبت‏های گوناگون‏ مورد اشاره نگارنده قرار داشته است،مستلزم فراهم بودن‏ زمینه و در کار بودن برنامه‏ای سنجیده و کاربردیست. زیرا در هر تغییر و تحول مثبت اقتصادی نه زمینه مناسب به‏ تنهایی کارساز است و نه برنامه سنجیده و کاربردی. بنابر این تردید نیست که برای دستیابی به هدف فراهم‏ بودن زمینه و در کار بودن برنامه‏ای کاربردی شرط آغازین‏ کاراست که به نظر می‏رسد به سادگی می‏توان این هر دو را در کشور فراهم آورد و به کار گرفت.بدیهی است در صورت‏ وجود زمینه مناسب و در کار بودن برنامه‏ای سنجیده، ابزاری اجرایی مورد نیاز خواهد بود که عمده‏ترین آن‏ سرمایه است،واقعیتی که نه می‏توان به سادگی آنرا از سرگذراند و نه با آن برخوردی باری به هر جهت داشت.

درخور اهمیت این‏که فراهم سازی زمینه مناسب از یک سوء تهیه و تدوین برنامه‏ای سنجیده و منطبق با فرهنگ‏ و واقعیات ملی ما بی‏آنکه منجر به تنشهای اجتماعی شود از سوی دیگر،با اتخاذ شیوه‏ای سنجیده و به بیان دیگر علمی-علمی مطمئنا قابل دستیابی است،اما آنچه در این فرآیند تامین آن مشکل نماید دستیابی به‏ ابزار اجرایی است که اشاره شد عمده‏ترین آنها ابزار مالی‏ و در واقع سرمایه است.سرمایه‏ایکه بی‏تردید در کشور ما، با اتخاذ شیوه‏ای سنجیده و آزمایش‏شده می‏تواند دستیاب شود.به‏هرحال روشن است که عمده‏ترین عامل‏ از عوامل و اجزاء سه‏گانه مورد اشاره،ابزار اجرایی و دقیق‏ تر ابزار مالی یا سرمایه است که درحال حاضر هم دولت و هم مردم فاقد آنند.

اکنون به نظر می‏رسد برای اثبات این ادعا از یک سو، بازیابی نقش سرمایه در پویاسازی اقتصادی و به تبع آن‏ توسعه و گسترش فعالیتهای بخش خصوصی از سوی‏ دیگر،با یاری جستن از این ضرب المثل کهن ایرانی که‏ می‏گوید:"ره چنان رو که رهروان رفتند"و پذیرش این‏ واقعیت که آلمان به عنوان کشوری که در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در پویاسازی اقتصاد و احیاءبخش‏ خصوصی آن کشور نمونه‏ای درخور توجه بوده است‏ می‏تواند در این زمینه رهروئی راستین و سرمشق تلقی‏ شود.ازاین‏رو تردید نیست که با مقایسه‏ای هرچند گذرا میان اقتصاد ایران و ایالات مورد اشاره که بیش از حدود 50 سال عنوان کشور آلمان شرقی را یدک می‏کشید بتوان به‏ اهمیت و نقش کنونی سرمایه در توسعه اقتصادی و به تبع‏ آن توسعه و گسترش بخش خصوصی آن کشور به طور اخص و بخش عمومی به‏طور اعم پی برد.بنابر این کار مقایسه را با ادای واقعیاتی درباره اقتصاد ایران و سپس‏ آلمان و در واقع آلمان سابقا شرقی آغاز می‏کنیم.

در اینجا لازم به یادآوری است که ایران با برخورداری از انواع منابع و مواهب طبیعی خدادادی،جمعیتی‏ در حدود بیش از 65 میلیون نفر را در خود جای داده است. جمعیتی که 63 درصد آن در گروه سنی زیر 20 سال قرار دارند و به‏طور طبیعی به تناسب سالانه حدود بیش از دو میلیون نفر به آن اضافه می‏شود.صنعتی که براساس یک‏ مطالعه مستقل و اختصاصی،اشتغال عمده‏ترین مشکل‏ آن در آینده نزدیک خواهد بود.مشکلی که نه می‏توان‏ آنرا به آسانی از سر گذراند و نه با حرف و حدیث به آن‏ پرداخت.جمعیتی که افزون بر اشتغال برای تامین‏ بهداشت و درمان،آموزشی و مسکن و در نهایت نان و تفریح‏ و...آن نیاز به منابع مالی جدیدی است که درهرحال‏ بایستی به گونه‏ای تامین شود.نیازهایی که هم‏اکنون با فروش نفت و یا سایر منابع ثروتی طبیعی خدادادی تامین‏ می‏شود.منابعی که ملت ایران برای کسب آن متحمل‏ کوچکترین زحمتی نبوده است.درآمدی که پس از کسر هزینه‏های استخراج و حمل،رقمی در حدود دست بالا 16 میلیارد دلار به خزانه کشور سرازیر می‏کند.رقمی که با حدود 3 میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از صادرات سایر انواع کالا بالغ برحدود 19 میلیارد دلار خواهد شد.به عبارت‏ روشن‏تر جامعه 65 میلیون نفری ایران،اکنون برای تامین‏ کلیه نیازهای ارزی خود رقمی در حدود کمتر از 20 میلیارد دلار در اختیار دارد.درآمدی که طبق بررسی‏ و اظهار نظر کارشناسان مربوط،درهرحال با کاهش ذخائر نفتی کشور رو به کاهش دارد و لذا بزودی با کاهش میزان‏ استخراج و افزایش مصرف داخلی به میزان دست بالا 4/1 کنونی کاهش خواهد یافت،لذا روشن نیست این‏ هزینه‏های رو به افزایش کشور را که هر روز با افزایش‏ جمعیت،بیش‏ازبیش افزایش می‏یابد،از کدامین منبع‏ جز از طریق افزایش صادرات کالا و خدمات،بویژه خدمات‏ توریستی که درحال حاضر غیر مقدور است و یا خدمات‏ فنی-مهندسی می‏توان تامین کرد.منابعی که بی‏تردید از قوه به فعل درآوردن آنها مستلزم سرمایه‏گذاری کلان‏ است.سرمایه‏ای که اکنون نه در اختیار ملت است نه‏ در اختیار دولت و...

اما با نگاهی گذرا با آلمان سابقا شرقی و به بیان دیگر ایالاتی که باز دوباره به آلمان یا کشور مادر پیوسته‏اند با این واقعیت روبرو می‏شویم که سرزمین بسیار کوچک این‏ ایالات جمعیتی در حدود کمتر از 4/1 جمعیت ایران. سرزمین و جمعیتی که پیش از فروپاشی نظام کمونیستی‏ حاکم بر آن نیز از لحاظ استاندارد زندگی و تولیدات صنعتی‏ در مقایسه با سایر کشورهای اروپای شرقی از موقعیت به‏ مراتب بهتری برخوردار بوده و هم‏چنان از مقام و مرتبت‏ بالاتری برخوردار است،تا چه رسد در مقام مقایسه با ایران دیروز یا امروز(با نگاهی به میزان تولید ناخالص‏ داخلی این دو کشور یا سرزمین ملاحظه می‏شود که تولید ناخالص داخلی آلمان شرقی در سال 1989 یعنی سال‏ فروپاشی نظام کمونیستی حاکم بر آن کشور بالغ بر 88 میلیارد دلار اعلام شده است لذا در قیاس با 46 میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی ایران برای همان سال با محاسبه‏ نرخ برابری دلار به ریال یعنی 30/313 ریال،تفاوت‏ فاحش سطح زندگی در دو کشور آشکار می‏شود).اکنون با نیم نگاهی به عملکرد اتقصادی آلمان در خصوص پویا سازی اقتصادی و احیاء و ایجاد بخش خصوصی سرزمین‏ مورد اشاره ملاحظه می‏شود که نخستین اقدام دولت آلمان‏ فدرال برای رقابت‏پذیر کردن تولیدات صنعتی آلمان‏ سابقا شرقی،بعد از تعدیل نرخ برابر پولهای در اختیار مردم دوبه‏یک تبدیل شد،بی‏فاصله برای حفظ و ارتقای‏ سطح زندگی و توسعه صنعتی ایالات جدیدی و از میان‏ برداشتن کاستیهای زیربنائی آنان در کلیه‏ی زمینه‏ها اعم‏ از ارتباطات،حمل‏ونقل،مسکن و...براساس آمار و ارقام‏ رسمی و منتشره از سوی دولت فدرال آلمان از سال 1990 تاکنون سالانه 150 میلیارد مارک یا رقمی در حدود 100 میلیارد دلار،به صورت کمک به اقتصاد این ایالات تزریق‏ شده است،واقعیتی که گفته می‏شود بایستی دست کم‏ حدود دهسال دیگر همچنان ادامه یابد.به بیان روشن‏تر علاوه بر صدها میلیارد دلاری که از سال 1990 تاکنون‏ برای بهبود زندگی و...ایالات جدید به صورت کمک به‏ اقتصاد آنان تزریق شده است،طی دهسال آینده نیز بایستی حد اقل یکهزار میلیارد دلار دیگر به اقتصاد این‏ ایالات تزریق شود تا اقتصاد آن‏که جمعیت کنونی‏اش‏ رقمی در حدود کمتر از یک چهارم جمعیت ایران است،اما تولید ناخالص داخلی آنها حدود دو برابر ایران و در نهایت‏ تولید سرانه آنها 7 برابر تولید سرانه ایران بتواند خود را از کاستیهای موجود رها سازد(یعنی کمک ارزی سالانه رقمی‏ بیش از 6 برابر درآمد ارزی کنونی ایران).اکنون با توجه به‏ اینکه ما در جهانی بسر می‏بریم که با وجود وفور سرمایه و نقدینگی سرگردان بویژه سرمایه‏های سیاه تطهیر نشده، دولتها به گونه‏ای وحشتناک در تنگنای مادی بسر می‏برند و به بیان روشن‏تر با کمبود سرمایه دست به گریبانند. جهانی که سالهای آغازین دور اقتصادی جدیدی را تجربه‏ می‏کند که تکنولوژی و به بیان ساده‏تر دانش-فنی حالتی‏ عمومی و همگانی به خود گرفته و لذا نیاز و درخواستهای‏ ناشی از آن در کلیه جامعه‏های انسانی به گونه‏ای‏ چشمگیر روبه فزونی دارد.و سرمایه و منابع مالی بیشتر و بیشتری را طلب می‏کند.ازاین‏رو تردید نیست که امروزه‏ سرمایه به عنوان عامل تولید در توسعه‏ اقتصادی-اجتماعی کلیه جامعه‏های انسانی،بویژه‏ جامع‏های در حال رشد،از جایگاه به مراتب عمده‏تری‏ در قیاس با گذشته برخوردار است و لذا باید پذیرفت که ایران نیز بسان هر کشور یا جامعه دیگری و به احتمال‏ بیش از کلیه کشورهای همطراز به سرمایه و به تبع آن‏ جلب سرمایه،آنهم از کشورهای صنعتی جهان غرب، بویژه کشورهای ثروتمند عضو سازمان همکاریهای‏ اقتصادی و توسعه( OECD )نیاز دارد.زیرا سرمایه‏ایکه‏ اکنون برای تامین هزینه‏های ملی در اختیار است‏ سرمایه‏هائی است که نه حاصل کاروکوشش ملت ایران‏ است و نه تولید اقتصادی کشور،بلکه درآمدی است‏ حاصل از فروش منابع ثروتی-طبیعی و در نهایت‏ خدادادی کشور که درهرحال رو به کاهش دارد و تمام‏ شدنی.

اکنون بی‏تردید وظیفه کارگزاران حکومتی است که‏ ضمن پذیرش نقش سرمایه در توسعه اقتصادی از یک سو،نبود سرمایه در پائین‏ترین میزان(مورد نیاز چه در دست دولت و چه در دست مردم)از سوی دیگر به کوشش همه‏جانبه‏ای برای تغییر مسیر حرکت سرمایه‏های خارجی به سوی ایران، بپردازند.فرآیندی که بی‏تردید در گرو تدوین و به‏ کارگیری استراتژی سیاسی ویژه‏ای خواهد بود که بایستی‏ منطبق با استراتژی اقتصادی مورد نیاز برای دستیابی به‏ هدف باشد.در زیر به گونه‏ای منجز و کوتاه به شرح موانع و راه کارهای موردنیاز پویاسازی اقتصادی کشور خواهیم‏ پرداخت:

موانع فراراه گسترش فعالیتهای بخش‏ خصوصی

پیش از برشماری موانع موردنظر باید متوجه این معنا بود که به‏طور کلی نظام اقتصادی-اجرائی کشور به‏ گونه‏ای در دست اجراست که در واقع می‏توان مدعی این‏ واقعیت بود که کشور فاقد بخش خصوصی در معنای واقعی‏ کلام است،به این معنا که اقتصاد ملی ما که همواره طی‏ تاریخ اقتصادی کشور حسب سنت و عملکرد مبتنی‏ بر فعالیت اقتصادی مردمی یا به زبان ساده‏تر بخش غیر دولتی و به زبان اقتصادی بخش خصوصی‏ بوده است،طی سالهای بعد از 1357 متاثر از افکار هیجان‏زده ناشی از تغییر ساختار حکومتی،به‏ گونه‏ای آشکار یا پنهان،شکلی متمرکز و دولتی به‏ خود گرفته و لذا با وضع قوانین و مکانیزههای‏ متفاوت بخش خصوصی به جای آنکه حسب‏ سیاستهای اقتصادی دولت و مندرج در دو برنامه‏ پنجساله اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور بزرگتر شود،کوچک و کوچکتر شده است.طبقه‏ متوسط جامعه که در واقع طبقه مولد هر جامعه‏ی‏ اقتصادیست به جای آنکه بزرگتر و قوی‏تر شود، روزبه‏روز کوچک‏وکوچکتر شده است.و این همه‏ افعالی تلقی می‏شوند که کلیه‏ی موانع عمومی فراراه‏ فعالیت بخش خصوصی ناشی از آنهاست و لذا مادام که‏ دولت براساس برنامه‏ای سنجیده،بی‏آنکه بخواهد با نوآوریهای آزمایش نشده من‏درآوردی برخی تاریک‏ اندیشان‏نوین فروش به تغییر و تحولات شتابزده بپردازد، محدود نسازد و در مجموع تنها به اعمال حاکمیت و نظارت‏ بر فعالیتهای اقتصادی بسنده نکند،موانع مورد اشاره نه‏ تنها رفع نخواهد شد،بلکه روزبه‏روز دامنه‏ی آن‏ گسترده‏تر خواهد شد.ناگفته نماند که این استدلال به هیچ‏ وجه نباید به عنوان و معنای نادیده گرفتن جایگاه درخور توجه و اهمیت دولتها در توسعه اقتصادی کشور تلقی شود. به هر تقدیر توجه به این معنا درخور اهمیت است که‏ موانع فراراه توسعه فعالیتهای بخش خصوصی،موانعی دو سویه‏اند.به بیان دیگر هم عمومی و متوجه کارگزاران‏ حکومتی یا دولت و هم خصوصی و متوجه فعالین بخش‏ خصوصی.اما آنچه مسلم است موانع نوع دوم اگرنه کلا اما بخش عمده آن ناشی از موانع نوع اول یا عمومی‏ست.لذا موانع مورد اشاره در زیر فهرست‏وار عنوان خواهد شد.

-نبود استراتژی سنجیده سیاسی-اقتصادی منطبق‏ برهم و به تبع آن وجود قوانین،مقررات،رویه‏ها و نظامهای ناسالم و ضد توسعه.

-حضور ناسالم و خلاف اصول دولت در تصدیات کشوری‏ و به تبع آن متورم شدن دستگاه اجرائی از یک سو،فقیر و فقیرتر شدن جامعه و از بین رفتن طبقه متوسط و مولد کشور از سوی دیگر.

-تعبیر و تفسیرهای نسنجیده و غیر مقبول از مفاهیم‏ اقتصادی و به کارگیری آنها در اجراء حتی در مورد اصول‏ قانون اساسی و از جمله اصول 43 و 44.

-موانع نوع دوم که گفته شد کم و یا بیش ناشی از موانع‏ اساسی نوع اول است با آنکه موانعی تعیین‏کننده‏اند با این حال در صورت رفع موانع اولیه مورد اشاره به لحاظ خصلت رفتاری-آموزشی مربوط،رفع آنها در کوتاه‏مدت‏ به سادگی امکان پذیر خواهد بود.

راه کارهای توسعه و گسترش فعالیتهای‏ بخش خصوصی

با توجه به اینکه توسعه و گسترش فعالیتهای بخش‏ خصوصی در گرو پویانی اقتصاد کشور است،تردید نیست‏ که پیش از هر اقدامی باید فارغ از موانع فراراه فرآیند توسعه اقتصادی کشور،زمینه‏های لازم و مورد نیاز برای‏ پویاسازی اقتصادی فراهم شود.بنابر این روشن است که‏ نخستین گام در جهت دستیابی به هدف پیشگفته فراغت‏ از موانع اولیه مورد اشاره در فوق خواهد بود.بدیهی است‏ همزمان با رفع تدریجی موانع مورد اشاره،تغییر رفتار و آموزش فعالان بخش خصوصی،بویژه در زمینه بازرگانی‏ بین المللی،رعایت وجدان کاری و...را می‏توان به گونه‏ای‏ مثبت مورد اقدام قرار داد.در پایان در حالیکه پاره‏ای‏ اقدامات،از جمله اصلاح ساختار دستگاه اجرائی‏ کشور بایستی به گونه‏ای بطنی و سنجیده و به دور از نوآوریهای سلیقه‏ای مورد اقدام قرار گیرد،برخی‏ اقدامات ضربتی مانند انحلال یا واگذاری شرکتهای‏ سرمایه‏گذاری،شرکتهای دولتی و منع دولت‏ از سرمایه‏گذاری مستقیم در امور تولیدی نیز بایستی‏ به گونه‏ای جدی دنبال شود واقعیتی که انجام آن به‏ برنامه‏ای کوتاه‏مدت و سنجیده و عملی نیاز دارد. برنامه‏ای که درهرحال تدوین آن خارج از توان‏ صاحبمنصبان اداریست.